

## اعترافات جالب و عجیب همسر معاون البغدادی

همسر معاون ابوبکر البغدادی سرکرده ارشد گروه تروریستی داعش بعد از دستگیری اعترافات جالب توجهی را درباره همسرش و روابط نزدیک او و خودش با البغدادی مطرح کرد.



به گزارش آران نیوز: به نقل از شبکه تلویزیونی السومریه نیوز، "منی جاسم محمد الخلیفاوی" همسر 42 ساله معاون ابوبکر البغدادی سرکرده گروه تروریستی داعش در برابر قاضی بازرس عراقی تشریح کرد که در بخش الخالدیه در استان الانبار به دنیا آمد و در سال 1989 میلادی با پسر عموی خود سمیر الخلیفاوی ازدواج کرد که افسر پرواز با درجه سرگردی در ارتش عراق بود. وی افزود که همسرش تا سقوط صدام در سال 2003 میلادی ارتش عراق بود و تا درجه سرتیپی بالا رفت. منی جاسم محمد الخلیفاوی در اعترافات خود در برابر قاضی بازپرس تصریح کرد: همسر من مشهور به "حاجی سمیر" در ماه های اولیه سقوط صدام به جماعت توحید و جهاد ملحق شد و چند عملیات تروریستی در شهر الرمادی انجام داد و در پی آن در اوایل سال 2004 میلادی بازداشت شد و نیروهای آمریکایی فقط سه ماه او را زندانی کردند. وی افزود: بعد از خروج همسر من از زندان، از ما خواست تا به بخش الحبانیه نقل مکان کنیم که ما هم رفتیم و پنج ماه در آنجا ماندیم. بار دیگر نیروهای آمریکایی همسر من را به علت ادامه حملات تروریستی بازداشت کردند و ما مجبور شدیم که بعد از آن، خودم و فرزندانم به بخش الخالدیه تا زمان پایان دوره محکومیت چهارساله همسر من بازگردیم. منی جاسم محمد الخلیفاوی تصریح کرد: بعد از پایان محکومیت "حاجی" یعنی همسر من سمیر و خروج او از زندان، او به طور غیرقانونی به سوریه رفت و در آنجا از ما خواست تا به او ملحق شویم. ما از مسیرهای رسمی توانستیم سفر کرده و به او ملحق شویم و شش ماه را در استان حلب گذرانیدیم و سپس به عراق بازگشتیم. وی افزود: بعد از بازگشت به عراق، به استان الانبار رفتیم، زیرا همسر من تحت پیگرد نیروهای آمریکایی و نیروهای امنیتی عراقی بود. لذا همسر من از ما خواست تا به بغداد و به طور مشخص محله الغزالیه برویم که دو ماه بیشتر در آنجا سکونت نداشتیم تا اینکه بار دیگر همسر من از ما خواست تا به بخش الطارمیه نقل مکان کنیم. منی جاسم محمد الخلیفاوی ادامه داد: سکونت ما در بخش الطارمیه نیز زیاد طول نکشید و تحت امر حاج سمیر از یک خانه به خانه دیگر در بخش الطارمیه جابجا می شدیم و در این زمان دقیقا نمی دانستم که همسر من چه کار می کرد، اما مطمئن بودم که او در قالب گروه های تروریستی بود و در آن زمان اقدامات تروریستی می کرد و به همین دلیل ما به طور مداوم جابجا می شدیم. وی افزود: پیگرد همسر من از سوی نیروهای آمریکایی و عراقی سبب شد که بار دیگر به سوریه بروم و از ما بخواهد که به بخش الخالدیه برگردیم و از آن زمان تا سال 2013 میلادی وی را ندیدیم تا اینکه از من خواست تا با فرزندانمان یک بار دیگر در سوریه به وی ملحق شویم. منی جاسم محمد الخلیفاوی گفت: به محض رسیدن به خاک سوریه، عازم شهر حلب و به طور مشخص محله الباب شدیم. برای ما خانه ای در آنجا مهیا کرده بود. بعد از اینکه در آنجا سکونت کردیم؛ شیخ ابو خالد به همراه همسرش و فرزندانش چند روز بعد آمد و با ما در خانه اقامت کرد. ابو خالد اولین کنیه ابوبکر البغدادی سرکرده گروه داعش است. وی افزود: البغدادی یک ماه با ما در این خانه سپری کرد و سپس به منطقه الریف العربی نقل مکان کرد. مناصب بالا

منی جاسم محمد الخلیفاوی گفت: در این زمان، همسر من از نزدیکترین افراد به ابوبکر البغدادی بود و سمت معاون وی و مسئول نظامی را داشت. البغدادی تکیه زیادی به وی خصوصا در موضوعات نظامی داشت زیرا افسر بود و در این زمینه تجربه داشت. وی افزود: در استان حلب، حاجی سمیر همسر من مسئول پادگاه آموزش جنگجویان خارجی و سوری بود که به گروه داعش ملحق شده بودند. این پادگاه مشهور به پادگان الشیخ سلیمان بود. سه فرزند من به نام احمد و محمد و فائق از کسانی بودند که به داعش پیوسته و در این پادگان آموزش دیدند.

همسر این تروریست افزود: ابوالحسن زاهر یکی از سران داعش در این زمان بودند که از دخترم خواستگاری کرد. ابوبکر البغدادی در خانه ما در حلب خطبه ازدواج را خواند. زاهر سخنگوی رسمی گروه داعش بود و بعد از وی، ابومحمد العدنانی سخنگو شد. وی تصریح کرد: در پایان سال 2013 میلادی، عناصر گروه مسلح موسوم به ارتش آزاد به خانه ما در حلب یورش بردند و از همسر من خواستند که خودش را به آنها تسلیم کند. با وجود اینکه رابطه ای مستحکم با آنها وجود داشت و همسر من مسئول حل و فصل کشمکش و درگیری ها بین آنها (ارتش آزاد) و گروه داعش بود که سبب کشته شدن بیش از 700 نفر از عناصر داعش شده بود؛ او (همسر من) با تسلیم کردن خود مخالفت کرد و همین امر سبب تهدیدهای دوجانبه بین همسر من و عناصر ارتش آزاد شد. کشته شدن سمیر

منی جاسم محمد الخلیفاوی گفت: بعد از بحث و جدل شدید بین دوطرف، تبادل آتش بین دوطرف درگرفت و با توجه به اینکه همسر من در اکثر اوقات کمر بند انفجاری به خود می بست، عناصر ارتش آزاد با بیش از 20 گلوله او را کشتند و کمر بند انفجاری وی منفجر شد. در این تبادل آتش من و پسر من محمد که با ما در خانه بود، بر اثر اصابت گلوله زخمی شدیم. وی افزود: عناصر ارتش آزاد ما را به عنوان اسیر به محل نامعلومی بردند، اما می دانم که خارج از استان حلب بود. هشت ماه در این

محل متروکه بودیم و مورد بازجویی عناصر ارتش آزاد قرار گرفتیم. اکثر سوالات درباره امکان وجود سران داعش و هویت آنها بود. بعد از آن، معامله ای بین ارتش آزاد و گروه داعش صورت گرفت که به موجب آن، مبادله اسرای گروه داعش در برابر تسلیم دیپلمات های ترک بازداشتی در نزد داعش به ارتش آزاد صورت گرفت. من و فرزندم محمد از جمله کسانی بودیم که در این معامله مبادله شدیم. منی جاسم محمد الخلیفای تصریح کرد: یک عنصر ارتش آزاد به نام ابوبکر السوری ما را به ترکیه بود و به علت وضعیت وخیم جسمی من، به بیمارستان در شهر برده شدم که نمی دانم کجا بود. بعد از پایان درمانم، گروهی از مردان با لباس رسمی آمدند و مرا با یک آمبولانس به منطقه غازی عنتاب بردند.

وی افزود: ما چند روز در غازی عنتاب بودیم که همان افراد با لباس رسمی آمدند و مرا به همراه فرزندم محمد با یک هواپیما به منطقه ای دور افتاده در مرز ترکیه و سوریه بردند. ما را در این منطقه دور افتاده در ساختمانی اسکان دادند که برخی تجهیزات و کادر پزشکی داشت با اینکه ساختمان نشان نمی داد که بیمارستان باشد. روشن شد که محل برای درمان زخمی ها است. در مدت حضورم در آنجا، صدای شکنجه با ضرب و شتم و شوک الکتریکی را می شنیدم و نمی دانستم که چه کسی دارد شکنجه می کند و کسانی که شکنجه می شوند. منی جاسم محمد الخلیفای گفت: بعد از چند روز اقامت در آنجا، افرادی که هویت آنها را نمی دانم اما چهره آنها نشان نمی داد که جزء ارتش آزاد یا هر یک از عناصر گروه های مسلح باشند، آمدند و از من و فرزندم محمد تحقیق کردند. اکثر سوالات درباره نقش من در گروه داعش بود و اینکه آیا سمتی در این گروه دارم و نقشم و جایگاهم چیست؟ من فقط به این پاسخ بسنده کردم که جایگاه من به خاطر جایگاه همسرم هست.

وی افزود: بعد از بیش از دو هفته، همان افراد آمدند و ما را به مرز سوریه بردند، فردی به نام "محمد حدود" به استقبال ما آمده بود که در آغاز کار او را نمی شناختم اما بعدا فهمیدم که عراقی است و سمت "والی" آن منطقه واقع در مرز ترکیه را دارد که گروه داعش آنجا را در کنترل خود دارد.

منی جاسم محمد الخلیفای گفت: از طریق میانجیگران و مراحل متعدد، ما بعد از اینکه فتن دخترم و همسرش به ما ملحق شد، عازم بخش البوکمال در عراق شدیم و به علت گلوله باران نیروهای عراقی مجبور شدیم که به منطقه ای به نام "الشعیطات" در استان الانبار بریم و در خانه ای بزرگ سکونت کنیم که بیش از هزار متر مربع بود و اتاق های زیادی داشت. سرپرستی ویژه

وی تصریح کرد: در این خانه، ما با چهار همسر ابوبکر البغدادی که دو نفر از آنها عراقی و یک نفر سوری و یک نفر چینی بود به همراه فرزندان و خواهران و همسران برادرش و شمار دیگری از همسران سران ارشد داعش و فرزندان آنها سکونت کردیم. این درخصوص بخشی بود که زنان اقامت داشتند، اما بخش دیگر ویژه مردان بود. در آنجا در کنار فرزندم محمد، پسران ابوبکر البغدادی و پسران فرماندان دیگر داعش اقامت داشتند.

منی جاسم محمد الخلیفای گفت: ما در این خانه تحت سرپرستی ویژه ابوبکر البغدادی بودیم و برای ما دلار می فرستاد و فردی که نمی شناختم می آمد و از ما می خواست که هرچه نیاز داریم بگوییم تا برایمان تامین کند. ابوبکر البغدادی سرکرده داعش او را مامور کرده بود و هر وقت می آمد می گفت که ابوبکر البغدادی به شما سلام می رساند.

وی افزود: بعد از دو ماه اقامت، از ما خواستند که خانه را ترک کنیم و از طریق میانجیگران و مراحل متعدد و خودروهای باری، مناطق صحرایی را به مدت دو روز در نوردیدیم و محمد و دخترم و فرزندان آنها با من بودند تا اینکه به منطقه ای رسیدیم که آوارگان ساکن بودند که اردوگاه های الجدعه شناخته می شد.

اردوگاه های الجدعه

منی جاسم محمد الخلیفای گفت: در اردوگاه های الجدعه با برادرم تماس گرفتیم که همچنان در بخش الخالدیه سکونت داشت. از او خواستم که کارت شناسایی جعلی برایم تهیه کنم تا بتوان از آن برای ورود به استان سلیمانیه استفاده کنم، زیرا تصمیم داشتم تا در آنها زندگی کنم. او هم این کار را کرد و کارت های شناسایی از طریق یک میانجیگر در اردوگاه هایی که ساکن بودیم، به دستم رسید.

وی تصریح کرد: همگی ما به سمت استان سلیمانیه عزیمت کردیم و پول به اندازه کافی برای اجاره یک خانه و تجهیز آن و سایر هزینه ها داشتیم، اما نیروهای امنیتی فهمیدند که کارت های شناسایی ما جعلی است و اجازه ورود ما را به استان ندادند لذا مجبور شدیم که در هتلی در خارج از سلیمانیه اقامت کنیم. یک شب گذشت که نیروهای امنیتی عراق یورش بردند و ما را دستگیر کردند.

قاضی بازپرس گفت که تحقیقات از منی الخلیفای و دو فرزندش ادامه دارد و آنها به دادگاه ویژه برای مجازات براساس قانون عراق سپرده خواهند شد.